

پیدایش حرم و محدوده آن

مهدی پیشوائی

از جمله موضوعات مربوط به مکه و حج، که هم از نظر فقهی دانستنی، و هم از نظر تاریخی و جغرافیایی جالب است، حرم و حدود و مرزهای آن است. حریم مقدس خاصی که از شش طرف، مکه را احاطه کرده، «حرم» و بیرون آن «جِلّ» نامیده می‌شود. آنچه در زیر می‌خوانید ترجمه بخشی از کتاب «شفاءالغرام باخبار البلد الحرام» تألیف تقی‌الدین محمد بن احمد بن علی الفاسی المکی المالکی (۷۷۵ - ۸۳۲ هـ.) است که حرم را از جهات گوناگون مورد بررسی قرار داده است:

آغاز پیدایش حرم

حرم مکه عبارت است از محدوده خاص اطراف مکه که آن را احاطه کرده و خداوند به احترام مکه، حکم حرم را نیز با حکم آن یکسان قرار داده است. «ماوردی»^۱، «ابن خلیل» و «نَوَوی»^۲ به این معنا اشاره کرده‌اند.

دربارهٔ علت حرمت و قداست حرم مکه، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی گفته‌اند: هنگامی که آدم - علیه‌السلام - به زمین فرود آمد، از وسوسهٔ شیطان بیمناک بود، از این رو از شرّ شیطان به خدا پناه برد، خداوند فرشتگانی را فرستاد که مکه را از هر طرف احاطه کردند و در محل نصب علائم حرم قرار گرفتند تا از آدم - علیه‌السلام - حراست کنند. از این جهت محدودهٔ بین او و بین محل توقف فرشتگان، حرم شد.

برخی دیگر گفته‌اند: هنگامی که ابراهیم خلیل - علیه‌السلام - در اثنای ساختن کعبه، حجرالأسود را در آن قرار داد، نوری از حجرالأسود درخشید که شرق و غرب و چپ و راست را روشن ساخت، از این جهت خداوند تا آنجا را که نور حجرالأسود تابیده بود، حرم قرار داد. جهت سومی نیز گفته شده است: هنگامی که خداوند به آسمانها و زمین فرمود: «به وجود آیید [و شکل بگیرید] خواه از روی طاعت و خواه اکراه!، آنها گفتند: ما از روی طاعت می‌آییم [و شکل می‌گیریم]»^۳، این دستور خداوند را در زمین فقط منطقهٔ حرم اجابت کرد، از این جهت خداوند آن را حرم و سرزمین مقدس قرار داد. این وجه را «سهیلی» ذکر کرده است.^۴

«ازرقی» شواهدی در تأیید وجه اول و دوم نقل کرده است.^۵ وجوه دیگری نیز در این زمینه مطرح شده است.

علائم و نشانه‌های حرم

حرم، علائم و نشانه‌های روشن و مشخص دارد که در هر طرف نصب شده و مرز بین حرم و آن سوی حرم را مشخص می‌سازد. فقط در سمت «حَدّه»^۶ سر راه «جُدّه»^۷ و نیز در سمت «جُغرانه»^۸ علامت نصب نشده است.

نخستین کسی که این علامتها را نصب کرد، حضرت ابراهیم - علیه‌السلام - بود که به راهنمایی جبرئیل انجام داد. بنا به نقل دیگر، نخستین بار اسماعیل، پس از پدرش، آنها را نصب کرد و پس از او «قُصی»^۹ این کار را انجام داد. بنا به نقل «فاکهی»^{۱۰} و دیگران این معنا از ابن عباس روایت شده است.

به گفتهٔ «زبیر بن بکار» نخستین بار «عدنان بن أد» این علامتها را نصب کرد؛ زیرا می‌ترسید حدود حرم از بین برود و پس از او هنگامی که هنوز پیامبر اسلام - ص - از مکه به



مدینه هجرت نکرده بود، قریش آنها را نصب کردند و سپس پیامبر اسلام - ص - در سال فتح مکه، و پس از آن حضرت، به ترتیب: عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، معاویه، عبدالملک بن مروان و مهدی عباسی اقدام به این کار کردند و سپس راضی [بالله] عباسی دستور داد در سال ۳۲۵ هجری دو پایه و ستون را که در تنعیم هست، به عنوان علامت ساختند و نام وی بر آن دو نوشته شده است. پس از آن به دستور مظفر حاکم اربل در سال ۶۲۶ ه. و به دستور ملک مظفر، حاکم یمن، در سال ۶۸۳ ه. دو ستون و علامت حرم را در سمت عرفه بپا داشتند.

ازرقی، نه روایت نصب علامت حرم، توسط حضرت اسماعیل، عدنان، و مهدی عباسی را ذکر کرده و نه تاریخ دستور عمر درباره نصب علامت را، ولی به روایت «ابن اثیر»، عمر در سال ۱۷ هجری درباره نصب علامت به عثمان دستور داد، عثمان نیز در سال ۲۶ هجری [زمان خلافتش] در این زمینه دستور صادر کرد.^{۱۱}

«ازرقی» گفته است: علامتهای حرم، در اطراف مکه. [همه] برفراز بلندی و گردنه قراردارند؛ این طرف گردنه، «حرم» و آن طرف «جِلّ» است. او در جای دیگر، علامتهای حرم را چنین معرفی می‌کند: همه وادیهای حرم به سوی حلّ سرازیر است ولی هیچ وادی‌ای از حلّ، به سوی حرم سرازیر نیست، جز وادی تنعیم در کنار خانه‌های «نِفار».^{۱۲}

از سخن فاکهی چنین استفاده می‌شود که سیل جِلّ از چند نقطه به سمت حرم سرازیر می‌گردد؛ زیرا می‌گوید: «بیان وادیهایی که از حلّ به حرم سرازیر می‌گردد» و آنگاه آنها را معرفی می‌کند.

حدود حرم و نامهای آنها

ازرقی حدود حرم را در شش سمت مکه معرفی کرده است.^{۱۳} دیگران نیز آنها را ذکر کرده‌اند ولی از یک طرف سخنان آنها با گفته ازرقی فرق دارد و از طرف دیگر، بعضی از حدود را نیز ناگفته گذاشته‌اند. بطور خلاصه، آنچه در مورد حدود حرم در میان مردم دیده‌ام، نشان می‌دهد که همه حدود حرم مورد اختلاف است - چنانکه خواهیم گفت -

مرز حرم از سمت طائف

در مورد مرز حرم از سمت طائف بر سر راه عرفه از مسیر پستی «نَمِرَه»^{۱۴} چهار قول

وجود دارد: ۱- در فاصله حدود هیجده مایلی است^{۱۵} چنانکه قاضی ابوالولید باجی گفته است.
 ۲- بنا به گفته ازرقی^{۱۶} و فاکهی و ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن خردادبه خراسانی در کتاب «المسالک و الممالک»^{۱۷} و محب‌الدین طبری به نقل از ازرقی و سلیمان بن خلیل، در فاصله یازده مایلی قرار دارد. ولی سلیمان این نظریه را با تردید عنوان کرده است.
 ۳- در فاصله نه مایلی است، بنا به گفته شیخ ابو محمد عبدالله بن ابی زید قیروانی در کتاب «النوادر» و سلیمان بن خلیل که در آغاز بحث خود مطرح کرده است.
 محب‌الدین طبری نیز این نظریه را پس از نقل نظریه ازرقی، بیان کرده است.
 ۴- بنابر آنچه «ماوردی» در کتاب «الأحكام السلطانية»^{۱۸} و شیخ ابو اسحاق شیرازی در کتاب «مذهب» و نووی در کتاب «ایضاح» و «تهذیب الأسماء و اللغات»^{۱۹} گفته‌اند، در فاصله هفت مایلی قرار دارد. چنانکه خواهیم گفت، در تمام این اقوال، اشکالات مهمی به نظر می‌رسد.

نووی در تهذیب گفته است: «ازرقی در مورد مرز حرم از سمت طائف، نظریه خلاف مشهور را برگزیده و از این نظر منفرد است؛ زیرا بنابر مشهور، حد حرم در این قسمت در شش مایلی است» البته ازرقی در ادعای موافقت ابن خردادبه باوی، تنها نیست بلکه از علمای پیش از ازرقی و معاصر او، کسی غیر از ماوردی و ابواسحاق شیرازی با نظر او مخالف نیست. بدیهی است که اگر بود، نقل می‌شد؛ چنانکه مخالفت آن دو نقل شده است. در مخالفت با نظر ازرقی، نووی و سایر متأخرین از ماوردی و شیرازی پیروی کرده‌اند. نظر ازرقی (فاصله یازده مایلی) را، نه سلیمان بن خلیل ذکر کرده و نه محب‌الدین طبری، و این نشان می‌دهد که این قول را قبول نداشته‌اند به دلیل این که در بحث حدود حرم، قول ابن ابی زید (نه مایلی) و قول دیگران را نقل کرده‌اند، در حالی که جا داشت قول ازرقی را نیز - به جهت این که او هم مثل آن دو نفر شافعی است - ذکر کنند. این احتمال که ممکن است سلیمان بن خلیل و محب‌الدین طبری اطلاعی از نظریه ازرقی نداشته‌اند، پذیرفته نیست؛ زیرا این نظریه بسیار معروف و مشهور است - خداوند به واقعیت امر دانایتر است - .

مرز حرم از سمت عراق

در مورد مرز حرم از سمت عراق، چهار قول وجود دارد:



۱- بنا به نقل ازرقی در فاصله هفت مایلی است.

۲- به گفته ابن ابی زید مالکی، در کتاب «النوادر» در هشت مایلی است.

۳- سلیمان بن خلیل بر این عقیده است که در فاصله ده مایلی است.

۴- بنا به گفته ابوالقاسم بن خرداذبه، در شش مایلی است.^{۲۰}

ازرقی گفته است: حد حرم در سمت عراق در «ثَنِيَّةُ الْجَلِّ»^{۲۱} یعنی گردنه و بلندی خلّ است که در محلی بنام «مُقَطَّع» واقع است. از نظر ازرقی علت نامگذاری آن به «مُقَطَّع» آن است که در زمان «عبدالله بن زبیر» سنگهای آن را برای ساختن کعبه کنده و بردند، از این رو مُقَطَّع^{۲۲} یعنی بریده شده و کنده شده نامیده شد.

برخی گفته‌اند: علت این نامگذاری این است که در زمان جاهلیت وقتی اهل مکه به سفر می‌رفتند، از پوستهای درختان حرم، بریده و از گردن شترشان آویزان می‌کردند و اگر پیاده بودند آن را به گردن خود می‌آویختند به همین خاطر هر جا می‌رفتند در امنیت بودند و مردم به احترام حرم می‌گفتند: «اینها مهمانان خدا هستند». وقتی که از سفر برمی‌گشتند و به این محل می‌رسیدند، پوستها را می‌بردند و از گردن شتر یا خودشان جدا می‌کردند، بدین جهت این محل، «مُقَطَّع» نامیده شده.^{۲۳}

مرز حرم از سمت جَعْرَانَه

ضبط درست جَعْرَانَه، به کسر جیم و سکون عین و تخفیف راء است. توضیح بیشتر در این زمینه را خواهیم آورد.

به گفته ازرقی فاصله این مرز نه مایل و کمی بیشتر، و به گفته ابن خلیل دوازده مایل است.^{۲۴}

ابن خلیل این قول را پس از بیان قول قبلیش، با تردید نقل کرده است. ازرقی می‌گوید: «مرز حرم در سمت جَعْرَانَه، در شَعْب (دره) آل عبدالله بن خالد بن أُسَید واقع شده است»^{۲۵} «عبدالله بن خالد بن أُسَید» که این شعب به او منسوب است، برادرزاده «عَتَّاب بن أُسَید بن ابی العاص» اموی قرشی، امیر مکه می‌باشد؛ وی به خاطر حکمرانی در مکه و مناطق دیگر، از شهرت و معروفیت برخوردار بوده است. در محله بالای مکه، قبرستانی منسوب به وی هست که عبدالله ابن عمر در آنجا مدفون است، - خداوند به واقعیت امر دانایتر است - .

سلیمان بن خلیل، عبدالله بن خالد را - که این دره به وی منسوب است - «خالد بن اُسید خزاعی» معرفی کرده و «ابن جماعه» نظر دیگری داده و در توضیح حدّ حرم در این سمت، گفته است: «حد حرم از طریق جعرانه در شعب آل عبدالله قسری...».

این نظر که این درّه به عبدالله بن خالد بن اسید منسوب است، به واقعیت نزدیکتر می‌باشد؛ زیرا غالباً در این گونه موارد اماکن و چیزهای دیگر را به اشخاص مشهور نسبت می‌دهند. در حالی که نه خالد بن اسید خزاعی - که ابن خلیل از او نام برده - مثل عبدالله بن خالد بن اسید معروف و مشهور است و نه آل عبدالله قسری که ابن جماعه از او یاد کرده.

در هر حال مرز حرم در این سمت اکنون مشخص نیست. به گمان شخصی از بادیه‌نشینان اطراف مکه این مرز، در نیمه راه جعرانه قرار گرفته است. وقتی که از وی سؤال شد این موضوع را از کجا می‌گوید؟ گفت: محلی که بنام حد حرم از سمت جعرانه مشهور است - یعنی همانجا که وی می‌گفت - در محاذات نشانه‌های حرم در سمت نخله؛ یعنی عراق قرار گرفته است [و این قرینه است بر این که محل یاد شده، حد حرم از سمت جعرانه است]

مرز حرم از سمت تنعیم

درباره مرز حرم از سمت تنعیم نیز چهار قول است:

۱- بنا به گفته ازرقی^{۲۶}، ابن خردادبه^{۲۷}، ماوردی^{۲۸} و نووی، مؤلف «مہذب» در فاصله سه مایلی است.

۲- در فاصله حدود چهار مایلی است، این قول را ابن ابی زید در کتاب «النوادر» از گروهی از علمای مالکی نقل کرده است.

۳- به گفته فاکهی در فاصله چهار مایلی است.

۴- بنا به نقل ابوالولید باجی، در فاصله پنج مایلی است. وی در این باره می‌نویسد: «من در مکه اقامت کردم و از اکثر مردم شنیدم که تنعیم در پنج مایلی است و در مدت اقامتم اختلاف‌نظری در این باره نشنیدم. اگر بین تنعیم و مکه چهار مایل باشد باید بین مکه و حدیبیه حدود پانزده مایل باشد؛ زیرا فاصله آن بیش از سه برابر فاصله تنعیم است.»

این قول و نیز قول فاکهی و قول ابن ابی زید مورد تردید و اشکال است چنانکه بیان خواهیم کرد. از سخنان ابن ابی زید استفاده می‌شود که حد حرم در این سمت در انتهای تنعیم

است زیرا وی می‌گوید: «بی هیچ گفتگویی از طرف هیچ یک از علمای ما، حد حرم از سمت مدینه حدود چهار مایل است که تا انتهای تنعیم می‌باشد» در حالی که نظر ازرقی برخلاف این است: وی می‌گوید: حد حرم از راه مدینه نزدیک تنعیم، کنار خانه‌های «نفار»^{۲۹*} در فاصله سه مایلی است^{۳۰} سخنان «محب‌الدین طبری» در کتاب «شرح التنبیه» مؤید نظر ازرقی است؛ وی می‌نویسد: «تنعیم اندکی پیش از حل قرار دارد، و هر کس گفته است: تنعیم وصل به حل است، در واقع نقطه‌ای را که نزدیک حل است، مجازاً حل نامیده است».

اگر کسی که تنعیم را وصل به حل نامیده، در این توضیح و تأویل، مرتکب مجاز شده آیا کسی که انتهای تنعیم را آغاز حل، از سمت مدینه معرفی کرده، (چنانکه لازمه سخن ابن ابی زید همین است) مجاز گویی نکرده؟!، خدا به واقعیت امر دانایتر است.

مرز حرم از سمت جُده

درباره مرز حرم از سمت جُده دو قول هست:

- ۱- بنا به گفته ازرقی و ابن ابی زید، در فاصله ده مایلی است.
 - ۲- در حدود هیجده مایلی است. بنابه نقل ابن ابی زید در کتاب «الانوار»، این قول را «باجی» در بحث مربوط به فاصله بین مکه - حدیبیه و نیز در بحث انتهای حرم در سمت جده، اظهار کرده است.
- ازرقی می‌گوید: «انتهای حد حرم در این سمت «منقطع الأعشاش» است. «اعشاش» جمع «عش» می‌باشد که بخشی از آن جزء «حلّ» و بخشی دیگر جزء «حرم» است. به گفته شافعی و ابن القصار، «حدیبیه» نیز چنین است.
- ماوردی می‌گوید: «منقطع الأعشاش» جزء حل است^{۳۱*} ولی به نظر مالک: جزء حرم محسوب می‌شود. در هر صورت امروزه محل آن دو (منقطع الأعشاش و حدیبیه) مشخص نیست. گفته می‌شود: حدیبیه همان چاهی است که امروزه سر راه جده بنام چاه «شمیمی»^{۳۲}

* مؤلف تصریح می‌کند که این کلمه به صورت «نفار» است ولی چنانکه گذشت، در کتاب ازرقی به صورت «غفار» آمده است - «مترجم».

** - سخن ماوردی در این باره صراحتی ندارد، بعلاوه در کتاب الأحکام السلطانیة، ط ۱، ۱۳۸۰ هـ. مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ص ۱۶۵ چنین آمده است: و من طریق جده، منقطع العشائر... «مترجم».

معروف است، خدا به واقعیت امر داناتر است.

مرز حرم از سمت یمن

در مورد مرز حرم از سمت یمن دو نظر وجود دارد:

۱- بنا به گفتهٔ ازرقی^{۳۳} و ابن ابی زید و سلیمان بن خلیل، مرز حرم در فاصلهٔ هفت (سبعه) مایلی است.

۲- در فاصلهٔ شش (ستّه) مایلی است. این قول را در سه نسخه از کتاب «القری» به خط «محب‌الدین طبری» دیده‌ام ولی می‌ترسم اشتباه باشد نه لغزش قلم [در عربی «سبعه» و «ستّه» شباهت زیادی با هم دارند] زیرا در کتاب «القری»، این مطلب را پس از نقل قول ازرقی و ابن ابی زید ذکر کرده است، خدا به واقعیت امر داناتر است.

محل مرز و نصب علامت حرم در این سمت به گفتهٔ ازرقی «أَضَاةُ لَيْنٍ»^{۳۴} در بلندی لبن است که امروز بنام «أَضَاةُ ابْنِ عَقْشٍ» معروف است و در آن علامتی به عنوان مرز حرم برپا است. «أَضَاةُ» بر وزن «فَتَاةُ» به معنای مرداب و محل جمع شدن آب، و «لَيْنٍ» به کسر «لام» و سکون «باء» است، چنانکه حازمی گفته است. ولی سلیمان بن خلیل آن را به صورت «لَبْنٌ»؛ یعنی با فتح «لام» و «باء» ضبط کرده است، چنانکه در موارد متعددی از مناسک وی، به خط خود او دیده‌ام. خدا به واقعیت امر داناتر است.

این بود آنچه در مورد حدود حرم در میان مردم دیده‌ام، ولی در این باره مطلبی از برخی از علمای حنفی دیدم که جداً بعید است: قاضی شمس‌الدین سروجی حنفی در مناسک خود از ابوجعفر هندانی نقل کرده که وی گفته است: «فاصلهٔ حد حرم از سمت شرق، شش مایل، از سمت دوم دوازده مایل، از سمت سوم سیزده مایل و از سمت چهارم بیست و چهار مایل است» مؤلف کتاب «المحیط» گفته است این سخن درست نیست، زیرا فاصلهٔ حد حرم در سمت شرق که همان تنعیم است، سه مایل از مکه است نه شش مایل.

واقع را خدا می‌داند ولی ظاهراً مقصود گویندهٔ این سخن، از حد شرقی، سمت عراق، از حد دوم، سمت تنعیم، از حد سوم، سمت یمن و از حد چهارم جدّه است. به این علت گفتیم این مطلب بسیار بعید است که فاصلهٔ سمت مشرق را کم و فاصلهٔ سه طرف دیگر را بسیار زیاد گفته است. در بحث تعیین حدود حرم، به این علت از این قول یاد نکردم - با آنکه اقوال



مختلف را آوردیم - که گوینده آن سمت و جهت حرم را با اسم آنها مشخص نکرده است [و فقط به ذکر سمت شرقی و دوم و سوم و... اکتفا کرده است].

در تعیین حدود حرم در اطراف مکه به آنچه مردم گفته‌اند و اکنون معروف است، تکیه کردم که عبارت بود از: سمت طائف از طریق عرفه (و از مسیر پستی نَمِره) از راه عراق، از راه تنعیم و از طریق یمن.

فاصله‌هایی که گفتیم براساس ذراع است که در تعیین مقدار و تعداد مایل در مسافت قصر [مسافت شرعی که نماز مسافر در آن قصر می‌گردد] معتبر است. و مقصود از ذراع، ذراع دست است چنانکه محب‌الدین طبری در شرح کتاب «التنبیه» گفته و افزوده است که «مقدار ذراع بیست و چهار انگشت و هر انگشت مساوی با شش حبه جو است که به هم چسبیده باشد.»

این معنا را با خط خود وی دیده‌ام. نووی نیز در کتاب «تحریر التنبیه» به آن اشاره کرده ولی در تعیین مقدار انگشت، دچار اشتباه شده و گفته است: هر انگشت، مساوی با سه حبه جو است.

مقدار ذراع که گفته شد مساوی با هفت هشتم ذراع پارچه‌فروشی است که امروز در مصر و مکه معمول است. گروهی از علمای ما آن را در حضور من با دست اندازه‌گیری کردند و سپس با حبه جو که کوبیده و صاف شده، حساب کردند و مطابق نظر محب‌الدین طبری و موافقان او درآمد [هر ذراع بیست و چهار انگشت، و هر انگشت شش حبه جو]



پی‌نوشت‌ها:

- ۱- الأحكام السلطانية، ص ۱۵۷.
- ۲- تهذیب الأسماء، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۵۶.
- ۳- فقال لها وللأرض ائتيا طوعاً أو كرهاً، قالتا أتينا طائعين، فصلت: ۱.
- ۴- الروض الأتف، ج ۱، ص ۲۲۲.
- ۵- اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۲۷.
- ۶- «حَدَه» نام وادی است که بین راه مکه و جدّه در منطقه تهمامه قرار گرفته و قلعه و نخلستانی در آن قرار دارد و چشمه آبی در آنجا جاری است و از این جهت سرزمینی با صفا و دلپذیر است. در قدیم آن را «حَدَاء» (با مدّ) می‌خوانده‌اند. (معجم‌البلدان، ج ۲، ص ۲۲۹).
- ۷- مؤلف همه جا این کلمه را با ضمه جیم ضبط کرده است. محقق کتاب اخبار مکه تألیف ازرقی نیز همین را صحیح می‌داند و می‌گوید: به غلط با فتح اول مشهور شده است (اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۳۱) «مترجم»
- ۸- جغرانه، نام آبی است که بین مکه و طائف قرار دارد و به مکه نزدیکتر است. پیامبر اسلام - ص - در بازگشت از جنگ حنین، غنائم قبیله هوازن را که در این جنگ از ارتش اسلام شکست خورده بودند، در این محل تقسیم کرد و از همانجا محرم شد. مسجدی به این مناسبت در آنجا ساخته شده است. چند چاه آب، با فاصله کم در آنجا قرار دارد. (معجم‌البلدان، ج ۲، ص ۱۴۲ و ۱۴۳)
- ۹- جد چهارم پیامبر اسلام - «مترجم».
- ۱۰- مؤلف کتاب: اخبار مکه - «مترجم».
- ۱۱- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۳۷ و ج ۳، ص ۸۷.
- ۱۲- در کتاب اخبار مکه، تألیف ازرقی، به جای «نِفَار»، «غفار» ذکر شده است و محقق آن کتاب، در پاورقی توضیح داده است که مقصود از غفار، قبیله غفار است که تیره‌ای از بنی‌کنانه بوده‌اند. ج ۲، ص ۱۳۰.
- ۱۳- اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۳۰، ۱۳۱.
- ۱۴- نمره بخشی از عرفات است که پیامبر اسلام - ص - [در موسم حج] در آنجا فرود آمده بود. بعضی گفته‌اند: مرز حرم از طریق طائف و عرفه و از مسیر نمره، در فاصله یازده مایلی است. اقوال دیگری نیز گفته شده است (معجم‌البلدان، ج ۵، ص ۳۰۴ و ۳۰۵).
- ۱۵- چنانکه در قسمت دوم این بحث خواهد آمد، مبدأ این فاصله و نیز فاصله سایر حدود، بر حسب هر یک از آنها، یکی از درهای مسجدالحرام می‌باشد - «مترجم».
- ۱۶- اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۳۱.
- ۱۷- المسالك والممالك، ص ۱۳۲.
- ۱۸- الأحكام السلطانية، ص ۱۶۴ و ۱۶۵.
- ۱۹- تهذیب الأسماء و اللغات، ج ۲، بخش ۲، ص ۸۲.
- ۲۰- المسالك والممالك، ص ۱۳۲.
- ۲۱- یاقوت حموی می‌گوید: «ثَنِيَّة» هر بلندی و گردنه‌ای است که در مسیر راه قرار گیرد و مردم از آنجا عبور کنند

(معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۸).

۲۲- مؤلف در متن، توضیح می‌دهد که: کلمه خَلْ، با خاء مفتوح، و مُقَطَّع با میم مضموم و طاء مفتوح و مشدّد است. آنگاه اضافه می‌کند: دیده‌ام که سلیمان بن خلیل با خط خود این دو کلمه را به همین صورت ضبط کرده است. در چند مورد از کتاب ازرقی (= تاریخ مکه) نیز دیده‌ام که خَلْ به همین صورت، یعنی با خاء بود ولی در کتاب «ایضاح» و «تهذیب الأسماء و اللغات» تألیف نووی دیده‌ام که به صورت «جَبَل»؛ یعنی با جیم و باء ضبط شده بود که بعید نیست اشتباه شده باشد، خدا به واقعیت امر دانایتر است.

۲۳- اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۸۲ و ۲۸۳.

۲۴- اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲۵- همان کتاب.

۲۶- همان کتاب، ج ۲، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۲۷- المسالك و الممالك، ص ۱۳۲.

۲۸- الأحكام السلطانية، ص ۱۶۴.

۲۹- این محل امروز «اضاءة بنی غفار» نامیده می‌شود چنانکه یاقوت در معجم البلدان (ج ۱، ص ۲۴) ذکر کرده است.

۳۰- اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۳۰.

۳۱- الأحكام السلطانية، ص ۱۶۵.

۳۲- در بعضی از نسخه‌ها «شمیسی» آمده و اکنون هم به همین نام معروف است. ر.ک به: معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۶۵.

۳۳- اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۳۱.

۳۴- در کتاب اخبار مکه تألیف ازرقی که با تحقیق رشدی الصالح ملجس چاپ شده است، این نام به صورت «اضاءة» نقل شده (ج ۲، ص ۱۳۱) یاقوت نیز می‌نویسد: اضاءة لبّین (بکسر اللام و سکون الباء الموحدة والنون) حدّ من حدود الحرم علی طریق الیمن (معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۱۴)



